

ساخت سیاسی و توسعه در دولت پهلوی
براساس (یادداشت‌های روزانه امیراسدالله علم)

دکتر ابراهیم عباسی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱۲

چکیده:

نگاه ساختار سیاسی به توسعه در یک کشور از جمله عوامل مهم در توسعه یافتگی آن است. مساله توسعه در رژیم پهلوی تاکنون از نظرهای مختلف و براساس منابع متعدد بررسی شده است. لیکن انتشار خاطرات و اسناد در یک دهه اخیر منابع جدید را در اختیار گذاشته که هم تبیین بهتری از این رابطه ارائه داده شده و هم از جنبه استنادی بالاتری برخوردارند. یادداشت‌های روزانه اسدالله علم یکی از این منابع است که در هفت جلد زوایای ناپیدای رابطه ساختار سیاسی و توسعه را می‌نمایاند. در این مقاله، توسعه از این زاویه واکاوی می‌گردد.

واژگان کلیدی: اسدالله علم، محمدرضا پهلوی، توسعه، غرب‌گرایی، خاطرات، اسناد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، ایران

مقدمه

در رژیم‌های سیاسی جهان سوم بخاطر ساخت پیچیده قدرت و یک جانبه آن، نهادهای رسمی بازتاب سیاست ورزی رژیم نیستند بلکه نهادهای غیر رسمی که از قدرت و اختیاراتی فوق‌العاده‌ای برخوردارند بازتاب معادله قدرت در ساختار سیاسی‌اند. دربار که درون ساخت سلطنت قرار دارد از آن جمله است. این نهاد و نهادهای مشابه آن در ساختارهای سیاسی از جامعه شناسی سیاسی خاصی برخوردارند. قدرت واقعی در آن نهفته است. بودجه تخصیصی به آن مشخص نیست و با نهادهای رسمی قدرت در تعارضند. تصمیمات مهم در آنجا گرفته می‌شود و مسئولیت آن بر عهده ساختارهای رسمی است. وزارت دربار در ساختار سیاسی رژیم پهلوی از چنین جایگاهی برخوردار بود. عبدالجسین تیمورتاش و امیراسدالله علم دو تن از وزرای دربار قدرتمندی هستند که اولی بازتاب قدرت و سیاست‌ورزی پهلوی اول و دومی منعکس کننده سیاست پهلوی دوم است. دسترسی به اسناد و خاطراتی از این نهاد به خوبی جامعه شناسی سیاسی آن را بازتاب می‌دهد. **یادداشت‌های روزانه امیراسدالله علم** در هفت جلد در این زمره است.

"یادداشت‌های علم" در واقع بررسی نقش و اهمیت وزارت دربار در ساختار سیاسی پهلوی دوم است. وزارت دربار که در قانون اساسی مشروطیت جایگاهی نداشت از جمله ساخت‌های پاتریمونیال غیررسمی بود که به دولت پهلوی اول و دوم انتقال یافت و بسته به شخصیتی که در رأس آن قرار می‌گرفت و فضای زمانی داخلی و خارجی، نقش برجسته‌ای می‌یافت و نهادهای رسمی قانونی دیگر را کاملاً تحت الشعاع خود قرار می‌داد. به عنوان مثال عبدالجسین تیمورتاش وزیر مقتدر دربار رضا شاه، در دوره‌ای که مهدیقلی خان هدایت از طرف مجلس به عنوان نخست وزیر انتخاب شده بود، نفر اول بعد از رضاشاه بود و تمام دستورات و اوامر از وزارت دربار صادر می‌شد.^۱ در این دوره نیز محمدرضا شاه که مخالفان را سرکوب کرده بود و با افزایش قیمت نفت وظیفه خود را پیشرفت و توسعه ایران می‌دانست

^۱ - برای اطلاعات بیشتر ر.ک. اسناد و مکتوبات تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه (۱۳۱۲-۱۳۰۴ هـ.ش) به کوشش عیسی عبدی، تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۲

به علم به عنوان وزیر دربار این مسئولیت را واگذار کرد. هفت مجموعه حاضر تحولات این دوره زمانی را به ما نشان می‌دهد.

مهم‌ترین موضوعات برجسته در «یادداشت‌های» مزبور عبارتند از سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی ایران (شاه در این دوره مستقیماً به اعمال این سیاست‌ها می‌پرداخت)، مسائل نفت (کنسرسیوم، افزایش قیمت نفت، اپک) ... خلیج فارس و مسائل آن (بحرین، جزایر سه‌گانه و ...)، فساد خاندان پهلوی (فساد اخلاقی، سیاسی و اقتصادی)، روانشناسی خاص شاه و خانواده او (سوء ظن شدید وی به همه چیز و همه کس ...)، ویژگی‌های ساختار سیاسی، نوع تبلیغات رژیم، نوع برخورد رژیم با دانشگاه‌ها (وزیر دربار عضو هیأت امنای دانشگاه‌ها بود و بازرسی دانشگاه‌ها نیز به عهده وزارت دربار بود) و ... نظر به گستردگی مطالب مطروحه در این «یادداشت‌ها»، در اینجا فقط به ویژگی‌های ساختار سیاسی رژیم پهلوی دوم و نگاه آن به توسعه ایران که به خوبی در این یادداشت‌ها منعکس است می‌پردازیم.

خاطرات علم: نوع خاصی از تاریخ شفاهی

یادداشت‌های روزانه امیراسدالله علم از جمله کتب ارزشمندی است که با ویراستاری علینقی عالیخانی توسط نشر مازیار و معین در سال ۱۳۸۳ (چاپ پنجم) در پنج مجلد منتشر شد. دو جلد دیگر آن نیز که یکی مربوط به سال‌های قبل از ۱۳۴۷ و سال ۱۳۵۶ می‌باشد اخیراً به عنوان مجلات ششم و هفتم منتشر شده است. اثر مزبور از آنجا که دو دهه آخر رژیم پهلوی را رمز گشایی می‌کند و جزئیات سیاست‌گذاری‌های این دوره را بیان می‌کند از اهمیت وافری برخوردار است. محدوده زمانی پنج جلد نخست یادداشت‌های مزبور از بهمن سال ۱۳۴۷ تا اواخر ۱۳۵۴ است ۹ سال از ۱۱ سال وزارت دربار علم را به بحث می‌گذارد. جلد ششم که مربوط به سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ و جلد هفتم که سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۷ را پوشش می‌دهد در سال ۱۳۹۳ منتشر شده است. یک مجلد از این یادداشت‌ها نیز مربوط به قبل از بهمن ماه سال ۱۳۴۷ بوده است که به هر نحو در دسترس نمی‌باشد و در هیچ جا نیز علم یادداشتی در خصوص از بین بردن

آن ندارد.^۱ در میان سال‌هایی که یادداشت‌های مزبور را پوشش زمانی می‌دهد از سال ۱۳۵۰ که زمان برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله است و علم مسئولیت‌برگزاری آن را بر عهده داشت و بخشی از سال ۱۳۵۲ که علم بنا به دلایلی مجبور به سوزاندن آن می‌شود یادداشتی موجود نیست. قبل از انتشار مجموعه حاضر، آقای عالیخانی ویراستار اثر خلاصه‌ای از این یادداشت‌ها را که مجموع آن چهارده هزار صفحه است به زبان انگلیسی منتشر کرده بود. در بهار ۱۳۷۱ گروه مترجمان انتشارات طرح نو این خلاصه را تحت عنوان «گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیراسدالله علم)» در دو جلد به فارسی ترجمه کردند. خلاصه بودن و برگردان آن از انگلیسی به فارسی باعث شده اثر مزبور از فحوا و لحن کلام علم که از زیبایی خاصی برخوردار است و در هر یک از مجلدهای یادداشت‌های مزبور مضمراست عاری باشد.

یادداشت‌های علم که بازگویی یا روایت جزئیات زندگی شخصی و سیاسی «وزیر دربار شاهنشاهی» است در عداد «اسناد گفتاری» قرار می‌گیرد که در کنار «اسناد نوشتاری» و «اسناد تصویری» برخی از گنجینه تاریخ سیاسی معاصر ایران را شکل می‌دهند.^۲ اهمیت این اسناد آنگاه مشخص می‌گردد که ماهیت استبدادی رژیم پهلوی دوم را که امکان تبادل آزاد اطلاعات و آگاهی‌های صحیح و دقیق را در سطوح مختلف جامعه نمی‌داد در نظر آوریم. «اسناد گفتاری» که شامل خاطره‌ها، مصاحبه‌ها و یادداشت‌های روزانه افراد می‌شود و به عنوان تاریخ شفاهی^۳ از آن یاد می‌گردد از نظر اهمیت منابع در ردیف بعد از منابع دسته اولی چون اسناد نوشتاری و تصویری قرار می‌گیرد. دسته اخیر از جمله منابعی هستند که بدون هیچگونه دخل و تصرفی به بازگویی واقعیات می‌پردازند و عاری از ارزش‌ها و پیشداوری‌های محقق می‌باشند. «اسناد گفتاری» گرچه فاقد اصالت دو دسته اخیر هستند اما به بهترین نحو گفتمان حاکم بر دوره زمانی مورد بحث را نشان می‌دهند و مهم‌ترین منبع

^۱ - به این جلد در یادداشت ۴۷/۱۱/۲۸، جلد ۱، ۱۳۲، یادداشت‌های علم اشاره شده است

^۲ - برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ن. ک به مرکز بررسی اسناد تاریخی، مجموعه مقالات همایش اسناد و تاریخ معاصر

ایران (سه جلد)، آذر ۱۳۸۱

^۳ - oral History

برای محققین است تا از نگاه امروز به بازخوانی ایام گذشته نپردازند ضمن اینکه می‌توان ادبیات اجتماعی آن زمان و جغرافیای کلام را از آن استخراج کرد.

آثار مربوط به تاریخ شفاهی سه دسته‌اند: ۱- برخی از این کتاب‌ها بر مبنای مصاحبه هستند که طی آن خاطره‌گو در مصاحبه با یک متخصص موضوع به بیان خاطرات خود می‌پردازد. کتب خاطرات بنیاد تاریخ دانشگاه هاروارد (خاطرات نیروهای سلطنت طلب به کوشش حبیب لاجوردی)، بنیاد تاریخ شفاهی ایران (خاطرات نیروهای چپ به کوشش حمید احمدی) و مرکز اسناد انقلاب اسلامی (خاطرات نیروهای مذهبی) بر این مبنای استوارند. مهم‌ترین مزیت این نوع خاطرات آن است که یک مصاحبه‌گر قوی می‌تواند با احراز شناخت کامل از حوادث زمان مصاحبه شونده و مطالعه اسناد منتشره پیرامون آن با پرسش‌های موشکافانه ابهامات موجود را بزدايد و مصاحبه شونده را در مسیر صحیح هدایت کند.

نوع دوم خاطرات مربوط به کسانی است که در اواخر عمر به نگارش خاطرات خود می‌پردازند. این نوع خاطرات که تحت عنوان «خودنوشت» نیز از آن یاد می‌شود گرچه بخشی از شناخت ما را از تاریخ که همیشه نسبی است کامل می‌کند اما از آنجا که خاطره‌گو به تنهایی به قضاوت می‌پردازد اهمیت دسته اول را ندارد ضمن اینکه گذشت زمان سبب می‌گردد خاطره‌گو سعی در تبرئه خود داشته یا جزئیات امر را به فراموشی سپرده باشد. نوع سوم خاطرات، تدوین «یادداشت‌های روزانه» است. در این نوع ادبیات خاطره‌گو به ضبط و ثبت مهم‌ترین وقایع، تصمیم‌گیری‌ها و برخوردهای روزانه خود می‌پردازد. زمان نگارش آن معمولاً در آخر شب بعد از فراغت از امور روزانه است. این نوع ادبیات در بین دیگر انواع خاطرات از چند جنبه اهمیت دارد: ۱- فاصله زمانی بین نوشتن یادداشت‌ها و وقوع آنها وجود ندارد. بنابراین جزئیات امور که معمولاً در اواخر عمر فراموش می‌گردد در اینجا ثبت می‌شود. ۲- یادداشت با همان ادبیات حاکم بر اجتماع که امروزه تحت عنوان «هرمنوتیک متن» یا نوع چیدمان کلمات در زمان‌های مختلف از آن یاد می‌گردد نوشته می‌شود و تحول مفاهیم مانع از شناخت گفتمان حاکم بر آن زمان نمی‌شود. ۳- حداقل فاصله زمانی بین وقوع خاطره و ثبت آن باعث می‌شود که علاوه بر عدم فراموشی جزئیات، خاطره‌گو از زبان امروز به بیان گذشته نپردازد یا سعی در تبرئه خود به خاطر اخذ تصمیمات غلط نداشته

باشد. یادداشت‌های روزانه امیراسدالله علم در عداد نوع سوم تحت عنوان یادداشت‌های روزانه قرار می‌گیرد. سبک نوشتاری «یادداشت‌ها» دارای ادبیاتی ساده، روان توأم با شعر، ضرب‌المثل یا اشاره به داستان‌های ایرانی است که نشان از شناخت علم از ادبیات کلاسیک فارسی دارد. این نوع سبک زیبایی و جذابیت خاصی به یادداشت‌ها بخشیده است که خواننده را تا پایان آن با خود به همراه می‌برد. برخی تمجیدات و تملقات موجود در متن ممکن است ملال آور باشند اما از آنجا که علم در ساختار سیاسی می‌زیسته که هر لحظه امکان براندازی وی توسط رقبای سیاسی‌اش وجود داشته‌اند، احتیاط را به خوبی رعایت نموده است. علم این یادداشت‌ها را پس از چندی بخاطر ترس از دسترسی اطرافیان شاه به آن به بانکی در سوئیس منتقل کرد و به خانمش وصیت نمود تا پس از مرگ وی و زوال خاندان پهلوی منتشر گردد. بنابراین آنها را دور از چشم شاه و با رعایت احتیاط می‌نوشته و حتی ترس از افشای آن به حدی بوده که در برخی مواقع مجبور به سوزاندن بخش‌هایی از آن شده است.^۱ با وجود این، علم انتقادات جدی و حتی جسارت آمیز خود را به شاه کرده که در جای جای این «یادداشت‌ها» آمده است. علم در این زمینه می‌گوید: ... باید اذعان کرد که احساسات شهبانوی عزیز ما اغلب همه کارها را دچار مشکل می‌کند زیرا خیلی زود برانگیخته می‌شود ولی به هر حال وجود شهبانو عامل تعدیل‌کننده بزرگی است که امیدوارم همیشه باقی بماند و از تباهی قدرت جلوگیری کند. شهبانو تنها کسی است که می‌تواند همه مطالب را به شاهنشاه بگوید. من در درجه دوم هستم. ولی خیلی عقب تر چون کس دیگری نیست من در درجه دوم می‌شوم. ولی ... آنچه که من می‌توانم به عرض برسانم [با] آنچه شهبانو می‌تواند بگویند اصلاً قابل مقایسه نیست. (یادداشت دوشنبه، ۱۳۴۹/۷/۶، ج ۲، ۱۲۴)

علم: پیشینه، زندگی سیاسی و یادداشت‌های وی

امیراسدالله علم تنها پسر امیر شوکت‌الملک علم به سال ۱۲۹۸ شمسی در بیرجند به دنیا آمد. پدرش در دوره قاجاریه امیر قائنات بود و حفاظت از مرزهای شرقی ایران را به عهده داشت در دوره رضا شاه نیز از محارم وی شد و در سه دولت آخر پهلوی اول وزیر

^۱ - سوزاندن یادداشت‌های ۱۰ دی ماه تا ۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۲ نقل شده در یادداشت ۵۲/۱/۱ تا ۵۲/۱/۱۴، ج ۴، ۱۷.

پست و تلگراف بود. امیراسدالله تحصیلات ابتدایی متوسطه را در بیرجند به پایان رساند و به تهران آمد. رضاشاه با تعیین محل تحصیل وی در دانشکده کشاورزی کرج و امر به ازدواج وی با ملک التاج قوام دختر قوام الملک شیرازی در سال ۱۳۱۸ دوبار در زندگی شخصی وی دخالت کرد. هدف رضاشاه پیوند خانواده‌های بزرگ بخاطر گسترش پایگاه اجتماعی رژیم پهلوی بود. علم در دولت قوام السلطنه به خاطر سابقه خانوادگی خود به فرمانداری کل بلوچستان و سیستان منصوب شد. کفایت او در اداره منطقه توجه شاه و دولت را جلب نمود. وی در این زمان گزارش‌های خود را مستقیماً به حضور شاه می‌فرستاد. شاه نیز که دیگر تاب سر و کله زدن با سیاست پیشگان نسل پدرش را نداشت در جستجوی کسانی بود که گسترش قدرت او را بپذیرند. به او وفادار و احیاناً از نسل او باشند. در نتیجه به زودی دریافت علم که فقط سه ماه از او بزرگتر بود و به نهاد پادشاهی اعتقادی بی چون و چرا داشت یکی از کسان دلخواه اوست. (یادداشت‌های روزانه علم، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۷) در نتیجه به وزارت کشور، کشاورزی و کار در دولت‌های بعدی رسید و در دوره دکتر مصدق که شاه بی یار و یاور شده بود همدم او شد و اداره مستغلات پهلوی را به عهده گرفت. در دوره نخست وزیری علاء به وزارت کشور منصوب شد و سپس به دستور شاه رهبری حزب مردم را در برابر حزب ملیون اقبال به عهده گرفت و از این زمان سعی کرد با نخبگان فکری ارتباط برقرار کند در نتیجه گروهی از روشنفکران چپ را به گرد خود جمع کرد. بارزترین فعالیت سیاسی علم، نخست وزیری وی در سال ۱۳۴۱ بود که علاوه بر از صحنه خارج کردن امینی و حسن ارسنجانی، توانست قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ را نیز سرکوب کند و شاه گریزان از مسئولیت و سست اقدام در هنگام تصمیم، بار دیگر به قدرت بازگرداند. سرانجام در ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ استعفا داد و به ریاست دانشگاه پهلوی منصوب شد.

پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد و از صحنه خارج کردن رقبای قدرتمند و شروع انقلاب سفید، دوران یکه تازی شاه در عرصه سیاست ایران فرا رسید. بنابراین محمدرضا شاه احساس کرد نیازمند دستکاری کاملاً قابل اعتماد و در ضمن کاربر است که بتواند از نزدیک و با سرعت مجری دستورهای او باشد. (همان: ۵۳) بدین سان وزیر دربار، حسین قدسی نخعی را که در این زمان به درد بلند پروازی‌های شاه نمی‌خورد به سفارت ایران در واتیکان فرستاد و در

آذرماه ۱۳۴۵ علم را به جای او منصوب کرد که تا مرداد ماه ۱۳۵۶ به مدت ۱۱ سال در این سمت باقی ماند سپس هویدا جانشین وی شد و در ۲۴ فروردین ماه ۱۳۵۷ بخاطر ابتلا به بیماری سرطان درگذشت. با مرگ وی، به گفته ماروین زونیس شاه یکی از پایه‌ها و ستون‌های رژیم خود را در بحرانی‌ترین زمان سلطنت خود از دست داد. (زونیس، ۱۳۷۵)

ساخت سیاسی رژیم پهلوی در یادداشت‌ها

پدیده دولت در ایران به ویژه دولت پهلوی از زوایای گوناگون مورد ارزیابی قرار گرفته است. اصطلاحاتی چون دولت حاصل از شیوه تولید آسیایی، استبداد شرقی، دولت تحصیلدار یا رانتیر، مطلقه، نفتی، شبه مدرنیستی، دیکتاتوری توسعه و ... از جمله مفاهیمی است که برای بررسی ساخت سیاسی دولت پهلوی توسط نویسندگان مختلف ارائه شده است. اخیراً نیز برخی نویسندگان اصطلاح «نئوپاتریمونیالیسم»^۱ و الگوهای نوین حاصل از آن یعنی سلطانیسم^۲، کلانتالیسم^۳ و کورپوراتیسم^۴ را در بررسی نظام‌های سیاسی جهان سوم به کار برده‌اند. این اصطلاحات برگرفته از جامعه‌شناسی سیاسی ماکس وبر است که سعی دارد نظام‌های سیاسی شرقی را تحت عنوان پاتریمونیالیسم در برابر فئودالیسم غربی بررسی کند. ماکس وبر اقتدار سنتی را در شکل مناسب آن حاوی ویژگی‌هایی چون اقتدار سیاسی سنتی، نبود قواعد و سنجه‌های قانونی و غیرشخصی حاکم بر رهبران سیاسی و عدم تمایز بین قلمروهای خصوصی و عمومی می‌داند این نوع سلطه یا اقتدار بیش از نمونه‌های عقلی و کاریزماتیک در فرآیند مکانی و زمانی جهان وجود داشته است. (ماکس وبر، ۱۳۷۴: ۱۷۰) دولت‌ها در فرآیند زمانی خود در تطابق با این الگوی سنتی گونه‌های متفاوتی داشته‌اند. وبر معتقد است هر چه از سنتی‌ترین شکل دولت به سمت دوری از سنت و استفاده از قدرت شخصی و مکانیزم‌های نوین مشروعیت حرکت کنیم اشکال ذیل را می‌توان برای این نوع دولت‌ها ترسیم کرد: ۱- پیر سالاری ۲- پدرشاهی ۳- پاتریمونیالیسم ۴- سلطانیسم اخیراً

^۱-Neo Patrimonialism

^۲-Soltanism

^۳- Clientelism

^۴- Corporatism

شارحین اندیشه وبر دو نمونه سلطه دیگر نیز به این الگوهای سنتی اضافه نموده‌اند که تحت عنوان نئوپاتریمونیا لیزم از آنها یاد می‌شود. نظام‌های پاتریمونیا لیزم با شکل گیری دولت مدرن در جوامع توسعه نیافته که خواهان توسعه و نوسازی بودند و با تمرکز سیاسی و افزایش اقتدار همراه بود و از سوی دیگر به علت عدم انعطاف ساختی و عدم تطبیق با وظایف وجوه عقلانی - قانونی دولت‌های جدید، تحول ساختی پیدا کردند و به نظام‌های نئوپاتریمونیا لیزم تغییر شکل دادند. این تحول همراه با کاهش سنت گرایی و افزایش خود کامگی حاکمان بود. وبر در این زمینه می‌گوید: «در آنجا که سرور پایش را از سنت‌ها فراتر می‌گذارد و در عمل قائم به شخص می‌شود باید واژه سلطانیسم به کار برد. «جیمربیل» و اسپرینگوبورگ ویژگی‌های کلی این نظام‌ها را شخصی بودن امر سیاست، تقرب، غیر رسمی بودن، ستیز متوازن، لیاقت نظامی‌گری و توجیه دینی برشمرده‌اند. (حجاریان، ۱۳۷۴: ۴۵-۵۷) مهران کامروا نیز معتقد است به طور خاص پنج مکانیزم کلی و به هم وابسته‌ای که در جوامع جهان سوم برای کسب مشروعیت وجود دارد عبارتند از: اقتدار کازیماتیک، پاتریمونیا لیزم، روابط کلاینتالیستی و متوسل شدن به ایدئولوژی کشورهای جهان سوم ترکیبی از این اشکال سیاسی را به کار می‌برند. (Kamrava, 1993:8) هاتینتگتون نیز چهار ویژگی اصلی را برای رژیم‌های نئوپاتریمونیا لیزم برمی‌شمرد که عبارتند از: بخشش یا هبه، عطایا، خویشاوند پروری، رفیق بازی و فساد. (حجاریان، پیشین: ۴۵-۵۷) در نظام‌های نئوپاتریمونیا لیزم به علت گستردگی از منابع مشروعیت، کوشش‌های جدیدی برای تحصیل منابع جدید مشروعیت ساز انجام می‌گیرد. یکی از مکانیزم‌های مهم کسب مشروعیت و گسترش پایه حمایت جمعی برای رژیم ایجاد روابط کلاینتالیستی در درون ساخت قدرت است که این ویژگی موجب تداوم رژیم‌های فوق می‌گردد. سیستم سیاسی کلاینتالیستی مبتنی بر روابط غیر رسمی میان حامی‌ها و پیروهاست و در دسته بندی‌های حامی - پیروی که به مبادله حمایت سیاسی به خاطر منافع مادی می‌پردازند سازمان دهی شده‌اند. در اینجا سنت‌ها و افسانه‌ها تأمین کننده مشروعیت نیستند. باند بازی و ناپایداری، سیاستمداران را به ایجاد ائتلاف‌های دلبخواهانه وا می‌دارد. این رژیم‌ها خود را به شکل دمکراسی‌هایی که به وسیله حزب، سیاست‌های انتخاباتی، نظام‌های ریاستی، بوروکراسی‌های غیر سیاسی و نیروهای امنیتی هدایت شونده در می‌آورند. اما در عمل به

وسیله ترکیب قدرتمندی از دخالت نظامی مستقیم در سیاست‌ها، سطح بالای بوروکراسی سیاست زده و انتخابات دست کاری شده‌ای که در آن برندگان و شکست خورده‌ها از قبل تعیین می‌گردند حفظ می‌شوند. هدف اصلی این رژیم‌ها حفظ و بقای سیاسی است و اتخاذ و اجرای برنامه‌های توسعه صرفاً برای عمر بیشتر در قلمرو سیاسی است. بستر سیاسی که در آن برنامه‌های توسعه تنظیم، اجرا و نظارت می‌شود. ساخت نئوپاتریمونالی قدرت است. در این رژیم‌ها شاهد یک نوسازی استبدادی هستیم که تصمیمات رژیم به ندرت مورد تأیید و تصویب نخبگان اجتماعی ست و سرعت و زمان تغییر بدون مشورت و توافق براساس اراده حاکم تعیین می‌گردد. در این کشورها ملاحظات سیاسی در فرمول بندی برنامه‌های توسعه دخیل‌اند و به گفته یکی از نظریه پردازان سیاسی، «جاده‌ها غالباً در جایی که ترافیک سنگین است ساخته نمی‌شوند بلکه جایی که حامی‌ها قدرتشان زیاد است احداث می‌شوند» (Ibid:645-668) می‌توان دولت پهلوی را نمونه‌ای از این نوع دولت‌ها دانست.

با انقلاب مشروطه دولت مدرن در ایران شکل گرفت و با تصویب اولین قانون اساسی ایران، دولت مهم‌ترین نقش را در توسعه جامعه به عهده گرفت. از این زمان بود که مردم چپستی دولت را درک کردند و امید به تحقق توسعه را از طریق دولت پی گرفتند. اما دولت برآمده از مشروطه به عللی نتوانست به نهادینگی سیاسی، ایجاد دولت مقتدر و نهادهای سیاسی کارآمد برای توسعه دست یازد. در نتیجه کودتای ۱۲۹۹ سرآغاز دوره جدیدی از دخالت دولت در عرصه توسعه شد اما این دولت نیز علیرغم ایجاد تحولات عظیم در عرصه اداری، اجتماعی و فضایی در رسیدن به توسعه ناکام ماند بدین سان دولت پهلوی دوم با آغاز دهه چهل و فراهم شدن شرایط، کانون امید ایرانیان برای «کیمیای توسعه» و پیشرفت شد این بار نیز دولت در انجام آن چیزی که تظاهر به انجام آن می‌کرد ناکام ماند. علل این ناکامی را می‌توان به خوبی در «یادداشت‌های علم» ردیابی کرد: علم در «یادداشت‌ها» خود شاه را، دیکتاتوری نیک خواه می‌داند که علاقه مفرطی به پیشرفت و توسعه کشور دارد اما در جاهای متعدد از عدم دخالت مردم در امور، عدم رعایت موازین دمکراتیک، بی توجهی به مشورت دیگران می‌نالد و از اینکه نخست وزیر و دولت گزارش‌های دروغ به عرض شاهنشاه می‌رسانند ناراحت است. «... شاهنشاه فرمودند نمی‌دانم این مردم کی تربیت خواهند شد و

چطور می‌توان آنها را تربیت کرد من جسارت کردم و عرض کردم متأسفانه در راه آن نیستیم، زیرا اولین قدم در راه تربیت اجتماعی، احترام گذاشتن به حقوق دیگر مردم است و ما در جهت اینکه این اولین قدم را برداریم نیستیم. فرمودند چطور؟ عرض کردم هیأت حاکمه زیر سایه اعلی حضرت مصون از هرگونه انتقادی است تکلیف احزاب و مجلسین هم که معلوم است... بین مردم یک نوع بی‌اعتنایی به وجود آمده است و روز به روز بیشتر می‌شود... چرا اجازه نمی‌فرمایید انتخابات واقعاً متکی بر آرا مردم باشد. گور پدر این حزب یا آن حزب، انتخابات شهرداری‌ها آزاد باشد، انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی آزاد باشد... شاه با دقت به عرایض من گوش دادند و فرمودند اگر مراقبت نشود همه چیز فرو می‌ریزد...» (یادداشت چهارشنبه ۴۸/۹/۱۹، ج ۱: ۳۱۷) پیشنهاد ارائه مشاوره به شاه و تشکیل هیأت مشاورین بارها از سوی علم تکرار شده و محمدرضا شاه امتناع نموده است. علم در «یادداشت‌های» خود ضمن اعلام ناهماهنگی بین امور و نگرانی از عاقبت کارها می‌گوید: ... هر روز وزیری به طور علی‌حده گزارشاتی به عرض شاهنشاه می‌رساند و شاهنشاه هم اوامری صادر می‌کنند. روح نخست وزیر بدبخت و بی‌لیاقت هم اطلاع از هیچ‌جریانی ندارد شاید علت بقای او همین باشد. کسی چه می‌داند؟ حالا شش سال است که نخست وزیر است... من مکرر عرض کرده‌ام اجازه بفرمایید هیأت مشاورینی درست کنیم و همه امور را مطالعه فرمایند بعد شاهنشاه تصمیم اتخاذ فرمایند. می‌فرمایند اینکه دولت در دولت می‌شود. من دستگاه‌های مطالعاتی در ساواک و قسمت‌های نظامی دارم کافیست. عرض کردم همه روسای کشورهای بزرگ چنین هیأتی دارند با مشاورین رئیس‌جمهور آمریکا هم که خودتان ملاقات فرموده‌اید که به کلی سواهی دستگاه‌های دولتی هستند ولی شاهنشاه از این امر خوشش نمی‌آید، چه باید کرد؟ اما من می‌ترسم تاوان این کار را بدهیم. (یادداشت جمعه تا چهارشنبه ۱۳۴۸/۱۲/۶، ج ۱: ۳۸۸-۳۸۷ این موضوع در یادداشت ۴۸/۳/۱۵ ج ۱ و ۵۲/۱۲/۱۰ ج ۲ نیز آمده است)

علم در یادداشت دیگری پیرامون شکاف دولت و ملت می‌گوید: «... شاهنشاه فرمودند عجیب است که مردم سر شیرهای دستشویی‌ها و مستراح‌های استادیوم صد هزار نفری را می‌زدند برای چه؟ نخست وزیر عرض کرد تربیت ندارند من عرض کردم ممکن است ولی مثل اینکه (اینها را) از خودشان نمی‌دانند یعنی متعلق به خود نمی‌دانند مثل اینکه این

وسایل مال غیر و متعلق به غیر است. شاهنشاه فرمودند اینکه بیشتر باعث تعجب است. عرض کردم، خیر، برخورد ما با مردم طوری است مثل اینکه ما قشون غالب هستیم - هیأت حاکمه - و مردم، مردم یک کشور مغلوب ...» (یادداشت، ۸۱/۱/۲۰ ج ۲:۲)

نگاه شاه به دموکراسی غربی نگاه خاصی است. وی که در هر چیزی سعی در تشبث به غرب داشت بر عکس، دموکراسی غربی را نوعی دماغوژیسم (عوام فریبی) می‌دانست که سرمداران آن کشور از این طریق به تحمیق مردم مشغولند و ترویج بی بندوباری می‌کنند، علم می‌گوید: «عصری در منزل پذیرایی مفصلی برای کار داشتم. منجمله مدیران اطلاعات و کیهان را خواستم و اوامر شاهنشاه را ابلاغ کردم ... آنها در تفسیر نطق شاهانه به مناسبت عید مشروطیت نوشته بودند که وقتی مردم از طریق تشکیل انجمن‌های ده و انجمن‌های ایالتی و ولایتی خوی دموکراسی گرفتند ما هم عیناً مثل غرب صاحب دموکراسی می‌شویم. فرمودند به آنها بگو، ابداً ما دموکراسی غربی را نمی‌خواهیم که اقلیت عملاً باید حکومت کند و خائن تشویق شود. باید در این خصوص مقاله بنویسند» (یادداشت پنجشنبه، ۵۱/۵/۱۸، ج ۲: ۳۱۲، این موضوع در یادداشت، ۵۴/۵/۱، ج ۵، ۱۸۷ نیز آمده است)

محمدرضا شاه در دهه ۱۳۴۰ قوه مجریه را که دربار، ارتش و نخست‌وزیری رکن مهم آن بودند به طور کامل در دست گرفت و در رأس دربار، ارتش و قوه مجریه را اداره می‌کرد. بدین سان نهادهای رسمی موجود در قانون اساسی به نهادهای تشریفاتی تبدیل شدند که بیشتر انعکاس دهنده قدرت شخصی شاه بودند و خصوصیت نئوپاتریمونالیستی رژیم حالت سلسله‌مراتبی به آنها داده بود. علم در بخشی از یادداشت‌های خود می‌گوید: «... با مردم به صورت دولت غالب با مردم کشور مغلوب عمل می‌کنند راستی عجیب است. در مجلس هر وزیر حاضر می‌شود فقط تکیه کلامش این است که به عرض رسیده و تصویب شده است دیگر شما غلط زیادی نکنید. تازه این را به اعضای حزب اکثریت می‌گویند، تکلیف اقلیت معلوم است با این صورت می‌خواهند حس احترام به کشور و علاقه به سرنوشت خود را در مردم به وجود آورند یا للعجب». (یادداشت، چهارشنبه ۵۲/۶/۱۳، ج ۴: ۲۱۶-۲۱۷)

در یادداشتی دیگر آمده است: «... بعد فرمودند همین حالا که مرخص شدی به روزنامه کیهان به مصباح زاده تلفن کن که مرتیکه این حرف‌ها چیست که می‌نویسی؟ راجع به

حزب رستاخیز هرکس هر غلطی می‌کند. می‌نویسند منجمله یکی پرسیده چرا در اساسنامه حزب تکلیف تعیین دولت و عزل و نصب وزرا با شخص پادشاه است و شاه ریاست فائقه قوه مجریه را بر عهده دارد، دیگر اینها فضولی است. روزنامه از خودش توضیح بدهد». (یادداشت، ۵۰/۱/۲۵، ج ۵: ۴) در مجموع آنچه از خاطرات علم در خصوص ساختار سیاسی بر می‌آید آن است که شاه خود را قدرت فائقه مطلقه ولی مصلحی می‌دانست که بهتر از هر فردی مصلح ایران را تشخیص می‌دهد و می‌پنداشت تنها اوست که می‌تواند منافع راستین کشورش را بازشناسد و دولت و مردم وظیفه‌ای جز فرمانبرداری ندارند.

نگاه دولت پهلوی به توسعه در یادداشت‌ها

نگاه دولت پهلوی به توسعه را نیز آنطور که در یادداشت‌های علم منعکس است می‌توان علیرغم دغدغه پیشرفت و توسعه ایران، دیکتاتوری در اجرای توسعه، بلند پروازی‌ها در برنامه‌های توسعه، آرزو و هوس در پیشرفت به جای منطق و حساب، فساد اقتصادی و سیاسی، اتخاذ برنامه و اجرای پروژه‌هایی که از نظر فنی و اقتصادی با اقتصاد ایران سنخیت نداشت، تقدم و اهمیت به برنامه‌های نظامی، عدم انضباط مالی و بودجه‌ای، عدم شکیبایی در توجه به توصیه کارشناسان برشمرد. عالیخانی وزیر اقتصاد دهه ۱۳۴۰ ایران معتقد است که از سال‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ که رشد اقتصادی بی سابقه ایران آغاز شد شاه به سه نکته توجه داشت. ۱- پیگیری رشد سریع اقتصادی ۲- جلوگیری از تورم ۳- برداشتن گام‌های تازه در جهتی که به گمان او در همان راه اصلاحات اجتماعی و توزیع عادلانه در آن بود. ابزار کار او در این راه نفت و برنامه‌های عمرانی پنج ساله بود. شاه از این زمان به بعد سعی کرد اداره نهادهای سرمایه‌ای و سیاست‌گذاری اقتصادی را خود به عهده گیرد. علم می‌گوید: «صبح شرفیاب شدم، شاهنشاه را کسل دیدم ... مدتی مرا نگاه داشتند. بیچاره اقبال، رئیس هیأت مدیره شرکت نفت و مدیر عامل منتظر مانده بود... بیشتر مدت اتفاقاً به مذاکرات مربوط به نفت گذشت به این معنی که به من اوامری دادند که با مدیر عامل شرکت‌های عامل در خصوص (اضافه برداشت) و همچنین ساختن تصفیه خانه بزرگی در بوشهر صحبت کنم. همان وقت فکر می‌کردم بیچاره اقبال که در اتاق مجاور منتظر است، چه کاره است». (یادداشت،

چهارشنبه ۵۲/۱/۲۳، ج ۲: ۲۱۹- به این موضوع در یادداشت ۵۱/۲/۲۶ (ج ۳: ۴۱ نیز اشاره شده است) شاه علاوه بر ریاست شرکت ملی نفت، اداره شورای اقتصاد، بنیاد پهلوی و مدیریت بانک‌های عمران و توسعه صنعتی و معدنی را به نحوی بر عهده گرفت. وزرای اقتصاد و روسای سازمان‌های برنامه و بودجه مستقیماً به او گزارش می‌دادند. این وضعیت باعث شده بود تا در امور اقتصادی مطالعه جدی صورت نگیرد.

«فردا باز فصولی کرده به عرض خواهیم رسانید که این مسائل (مباحث اقتصادی) نیاز به مطالعه جدی دارد و در یک مرکزی باید مطالعه بشود که منافع نداشته باشد... یقین دارم شاهنشاه خوششان نخواهد آمد، چون شورای اقتصاد در پیشگاه خودشان تشکیل می‌شود ولی شاه را گول می‌زنند و مطالعه هم در پیشنهادات دولت نمی‌شود». (یادداشت، دوشنبه ۴۸/۷/۱۴، ج ۱: ۲۷۲)

علم در بخشی دیگر از یادداشت‌های خود در مورد کارخانه تربت جام می‌نویسد: «...عرض کردم اداره کارخانه با دیگری و زراعت با دیگری نمی‌شود. به علاوه تا این کارخانه و کارخانه تربت حیدریه یکی نشود، اصولاً بلژیکی‌ها صرفه ندارند آنها را تحویل بگیرند. فرمودند "البته که می‌شود زیرا من امر می‌دهم". عرض کردم کار اقتصادی با امریه جور در نمی‌آید... فرمودند من می‌گویم می‌شود. دیگر من چیزی عرض نکردم. ولی چون تاریخ می‌نویسم ناچارم بگویم که صدور اینگونه اوامر جهت این است که شاهنشاه، شاهنشاه زاده بوده‌اند و از پایین وارد جریان نبوده‌اند و احساس نمی‌کنند که فی‌المثل در یک کارخانه که موضوع اقتصادی است با وجود دو دستگاه عامل ممکن جلو برود». (یادداشت، ۵۲/۲/۲۷، ج ۳: ۴۷ و ۴۱) علم در یادداشت‌های خود یادآوری می‌کند که بارها وضعیت بد اقتصادی را به عرض شاهنشاه رسانده است. (یادداشت، ۴۸/۱۰/۲۲، ج ۱: ۳۵۵) وزرای اقتصاد و روسای سازمان برنامه نیز در دیدار با علم وضع بد اقتصادی را یادآوری می‌کردند و از علم می‌خواهند تا به شاه برساند؛ "امشب دکتر عالیخانی، وزیر اقتصاد که از اروپا برگشته است دیدنم آمد، مدتی صحبت کردیم. از نابسامانی وضع دولت و عدم ضوابط کارها گله داشت. قدری به او دلداری دادم ولی گفت استعفاء (می‌دهد). (یادداشت، ۴۷/۱۲/۵، ج ۱: ۱۳۶-۱۳۷) ... بعد از ظهر عالیخانی پس از آنکه شرفیاب شده بود پیش من آمد به علت گرانی قیمت آهن شاهنشاه، سوالاتی فرموده

بودند. او هم جواب داده بود و اتفاقاً همین مسئله مطالعه نشدن مسائل و تصمیمات خلق الساعه به وسیله مسئولین را عرض کرده بود چون شاهنشاه ناراحت شده بود پیش من آمد که استعفا کند". (یادداشت، ۴۸/۳/۱۷، ج ۱: ۲۱۲-۲۱۱) صبح بنا به تعیین وقت قبلی، وزیر اقتصاد هوشنگ انصاری دیدنم آمد ... می‌گفت وضع مالی وحشتناک است، پول که نیست، تعهدات که سنگین است، تمرکزی در خصوص تصمیمات اقتصادی هم نیست ... چهار مرکز اخذ تصمیم اقتصادی داریم: شورای پول و اعتبار، شورای عالی سازمان برنامه، هیأت وزیران و بالاخره شورای اقتصاد که در پیشگاه شاهنشاه تشکیل می‌شود. هیچ هماهنگی بین آنها نیست، نمی‌دانم چه خاکی بر سر بریزم و با چه جرأتی این مطالب را به عرض برسانم. (یادداشت، ۴۸/۹/۱۷، ج ۱: ۳۱۴-۳۱۳) عبدالمجید مجیدی درد دل عجیبی داشت که بودجه‌های عمرانی ارتش سیصد درصد برای سال آینده اضافه شده و مخارج مستمر آنها دویست درصد و سی هشت میلیارد ریال کسر بودجه سال آینده است. از من خواست که به عرض شاهنشاه برسانم. (یادداشت، ۵۱/۱۱/۲۸، جلد ۱: ۴۶۱) بسیاری از ناهماهنگی‌ها و نارضایتی‌ها، ناشی از بلند پروازیها و وعده و عیدهای زیادی بود که محمدرضا شاه بدون هماهنگی با تیم اقتصادی خود ارائه می‌داد و به تقلید از کشورهای پیشرفته وام‌های هنگفتی به شماری از کشورها می‌داد بی آنکه بررسی کافی در مورد توجیه این پرداخت‌ها و نحوه بازگشت آنها شده باشد. بوتو نخست وزیر پاکستان به علم شکایت می‌کند که به او فقط ۴۵ میلیون دلار وعده داده‌اند در حالیکه او به ۱/۲ میلیارد دلار نیازمند است و وزیر خارجه‌اش نیز وام پنج ساله با بهره ۲/۵ درصد می‌خواهد. (یادداشت، جمعه ۵۳/۲/۲۷، ج ۴: ۹۹-۹۸) در همین سال شاه موافقت کرد که ۱/۲ میلیارد لیره در سه قسط به شرکت‌های دولتی آب و گاز انگلستان وام دهد ولی فقط قسط اول (۴۰۰ میلیون لیره) پرداخت گردید و گرفتاری مالی دولت در ماه‌های بعد مانع پرداخت‌های دیگر قسط‌ها شد. (یادداشت، ۵۳/۴/۲۴ تا ۵۳/۵/۲، ج ۴: ۱۹۳) و حتی ایران خواستار خرید بخشی از شرکت نفتی شل شده بود. (یادداشت، ۵۳/۹/۹، ج ۴: ۳۱۱) خوش بینی، اوهام و خیال پردازی سیستم سیاسی به ویژه بعد از بالا رفتن قیمت نفت و افزایش درآمد نفت از ۲ میلیارد دلار به ۱۶ تا ۲۲ میلیارد دلار مضاعف شد. این موضوع ضمن اینکه ولع رژیم را در خریدهای نظامی چند برابر کرد باعث تجدید نظر در برنامه‌ای شد که به گفته

کارشناسان بیشترین ساعت کار کارشناسی روی آن صورت گرفته بود و یکی از بهترین برنامه‌های توسعه ایران بود. این امر باعث شد شاه برنامه‌های درازمدت اقتصادی را به دور افکند و به حیف و میل این درآمد پردازد، علم می‌گوید: «فرمودند خیلی امیدها دارم. این مملکت را به پایه بزرگترین کشورهای دنیا برسانم نه اینکه در خاورمیانه اول باشم. دلیلی ندارد که نشود. هم وسیله داریم، هم قدرت و هم مواد اولیه.» (یادداشت، ۵۳/۱/۲، ج ۴: ۱۶)

تعقیب اهدافی که اقتصاد ایران ظرفیت آن را نداشت باعث شد شاه با وعده‌های بلند نظرانه دستیابی به رشد ۲۵ درصدی را در برنامه پنجم دنبال کند، بنابراین دست به تجدید نظر عمده در آن زد. بدین منظور با افزایش شدید قیمت نفت دستور تشکیل کمیسیون تجدید نظر را در برنامه پنجم توسعه را صادر کرد: از پنجشنبه ۱۰ مرداد تا شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۵۳ در رامسر کنفرانس تجدید نظر در برنامه پنجم بود که شاهنشاه مرتباً هر روز از نوشهر تشریف می‌آوردند و عصری به نوشهر مراجعت می‌فرمودند. اعداد و رقم به نظر ما سرسام آور می‌آید به قدری درشت و بزرگ است که حساب از دست می‌رود. خلاصه آنکه دو سال قبل برنامه پنجم را در حدود ۲۵ میلیارد دلار بیستم و حالا آن را به حدود ۶۸ میلیارد دلار و البته با بخش خصوصی رساندیم. (یادداشت، ۵۳/۵/۱۲ تا شنبه ۵۳/۵/۱۵، ج ۴: ۲۰۲) و (یادداشت، ۵۳/۵/۱۴، ج ۴، ۲۰۳)

مسئولان برنامه ریز کشور به دولت یادآور شدند که برای چند سال در هزینه کردن این درآمد جانب احتیاط را نگه داشته و نخست تنگنایهای اقتصادی و اجتماعی، ظرفیت بندی، ترابری داخلی، تاسیسات شهری، نیروی انسانی و جز اینها از میان برد تا قدرت جذب اقتصاد بیشتر شود. تنها پس از گذشتن از این مرحله می‌توان به فکر مصرف درآمدهای سرشار درون کشور افتاد. ولی شاه شکیبایی توجه به توصیه‌های کارشناسان را نداشت سخن پایانی را در این زمینه از زبان عبدالمجید مجیدی آخرین رئیس سازمان برنامه پهلوی در یادداشت‌های علم می‌آوریم: «... دیشب به منزل من آمده بود و به صورت وحشتناکی از کمی پول و هدر داده شدن پول در گذشته سخن می‌گفت که بی نهایت ناراحتم کرد. یعنی وضع طوری است که قاعدتاً باید به انقلاب بیانجامد. اولاً بوجه امسال را با ۲۵ میلیارد تومان کسری بسته‌ایم. ثانیاً آنقدر پول هدر داده‌اند چه در پروژه‌های بی ثمر، چه در خریده‌های بی

ثمر از جمله ۴۰۰۰ کامیون که نه راننده و نه راه برای آن موجود است و از همه با مزه تر اینکه می‌گفت من که رئیس سازمان هستیم، اغلب از این مخارج تا پس از تهیه آنها هیچگونه خبری نداشته‌ام. قرض‌ها به دولت‌ها که خود فصلی علی‌حده است و رقمی است در حدود دو میلیارد دلار الان مثل آفتاب برای من روشن است که به شاهنشاه خیانت شده و من همین فردا مطالب را به عرض خواهم رساند. وای بر ما». (یادداشت، ۵۴/۱۱/۳، ج ۵: ۴۱۵-۴۱۴)

نتیجه گیری:

در مجموع همانطور که ذکر آن به میان آمد "یادداشت‌های علم" یکی از بهترین متونی است که فضای سیاسی، امنیتی و حتی فرهنگی دو دهه آخر رژیم پهلوی در آن به خوبی منعکس است. استخراج نگاه دولت پهلوی به توسعه اقتصادی و حتی سیاسی از درون این کتاب با عنایت به اهمیت وزارت دربار در ساختار سیاسی ایران و نقش شاه در تدوین، تنظیم و اجرای برنامه‌های توسعه از اهمیت وافری برخوردار است. امروزه ادبیات توسعه در کشور ایران با انتشار اسناد نوشتاری و گفتاری در حال گسترش و غنی شدن است. انتشار کتب اسنادی مانند، اسناد بانک استقراضی،^۱ گزارش‌های ایالات و ولایات از اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در سال ۱۳۱۰ ه.ش. اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران^۲ و اسناد گفتاری نظیر خاطرات علینقی عالیخانی^۳ وزیر اقتصاد دهه ۴۰ ایران، خاطرات محمد یگانه^۴، توسعه در ایران (خاطرات گودرزی، فرمانفرمایان و مجیدی^۵، اقتصاد سیاسی ایران^۶ و ... می‌تواند در

^۱ - اسنادی از بانک استقراضی ایران و روس، به کوشش علیرضا اسماعیلی (تهیه و تنظیم مرکز اسناد ریاست جمهوری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد ۱۳۸۱).

^۲ - گزارش‌های ایالات و ولایات از اوضاع اجتماعی و اقتصادی در ایران در سال ۱۳۱۰ ه.ش به کوشش رضا مختاری اصفهانی، تهران انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد ۱۳۸۳.

^۳ - اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران، به کوشش تیمور بشیر گنبدی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۸۱.

^۴ - خاطرات دکتر علینقی به کوشش لاجوردی، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۲.

^۵ - خاطرات محمد یگانه، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، فرزاد ۱۳۸۳.

^۶ - توسعه در ایران (خاطرات منوچهر گودرزی، خداداد فرمانفرمایان و عبدالمجید مجیدی به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، گام نو، ۱۳۸۱).

در کنار کتب تحلیلی راجع به اقتصاد ایران بر غنای ادبیات موجود بی‌افزاید. مهم‌ترین خصلت اسناد گفتاری همذات‌پنداری خواننده با فضای گفتمانی حاکم بر وقایع آن دوره می‌باشد یادداشت‌های علم نیز این سنخ است. این یادداشت‌ها بدون قضاوت‌های امروزی به نگارش درآمده‌اند و در زمان و مکان وقوع وقایع نوشته شده‌اند و مهم‌ترین مزیت آنها این است که از ذهن امروزی صاحب‌خاطرات تراوش نکرده‌اند. علم (در قدرت به نقد قدرت) پرداخت. لذا در جای‌جای یادداشت‌های خود نگران عواقب کار یا متهم به قدرناشناسی بود به این سبب انتشار آن را به بعد از مرگ خود و بعد از زوال حاکمیت خاندان پهلوی حواله می‌دهد. خصلت دیگر این یادداشت‌ها آن است که علم ناظر دقیقی بود و در جریان مستقیم حوادث قرار داشت بنابراین روایت آن دست اول است. امید که با انتشار اسناد علم و تطبیق آن با این یادداشت‌ها بتوان بهتر از آن در تحلیل حوادث و حتی ماهیت دولت پهلوی دوم کمک گرفت. دولت پهلوی در این یادداشت‌ها به عنوان (دیکتاتوری نیک خواه یا مصلح) تلقی شده که از عواقب در نظر نگرفتن مردم و عدم مشارکت آنها بر حذر داشته شده است. این دولت گرچه دغدغه و اراده توسعه و پیشرفت ایران را داشت و در دهه ۴۰ اقدامات مفیدی برای توسعه ایران انجام داد اما نتوانست این دغدغه را با عدم تمرکز قدرت، امنیتی ندیدن همه مسائل، مشورت با نخبگان فکری و عدم حرص و ولع نظامی‌گری توأم نماید. در نتیجه طبق این (یادداشت‌ها)، اقتصاد قدرت جذب آرزوها و آمال بلند شاه را نداشت و به گفته علم (ارقام تجدید نظر در برنامه پنجم سر سام آور و گیج کننده بود). در نتیجه شاه نتوانست با ایجاد یک دولت کارآمد این آرزوی چندین ساله ایرانی را محقق کند. منابع درآمدی بالا برای دولت او یک فرصت بود که به نعمت تبدیل شد و به جای کوشش در جهت جذب و استفاده بهینه از آن به منبعی برای ارضای هوس‌ها تبدیل شده تا با دیگر ایرانیان این خواست تاریخی خود را در انقلاب اسلامی دنبال کنند.

منابع فارسی:

کتابها

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۷). **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه مهدی گل محمدی، تهران: نشر نی
- (۱۳۷۶)، **مقالات در جامعه شناسی سیاسی ایران**، ترجمه. سهیلا ترابی تهران: شیرازه
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۹)، **پاسخ به تاریخ**، ترجمه. حسین ابوترابیان، تهران: زریاب
- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۷۹)، **ایران و نفت؛ جامعه شناسی سیاسی نفت در ایران**، تهران: باز
- شجیعی، زهرا (۱۳۷۲)، **نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی**، جلد ۲، تهران: سخن
- علم، امیر اسدالله (۱۳۸۳-۱۳۸۷)، **یادداشت‌ها، شش جلد، ویراستاری، علینقی عالیخانی**، تهران: نشر مازیار و معین
- فردوست، حسین (۱۳۷۰)، **ظهور و سقوط سلطنت پهلوی**، جلد یکم، تهران: اطلاعات
- قطبی، منصور (۱۳۸۲)، **نفت؛ از آغاز تا به امروز**، تهران: روابط عمومی وزارت نفت
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، **تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۲۰**، تهران: روزنه
- میرترابی، سعید (۱۳۸۴) **مسایل نفت ایران**، تهران: قومس
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۲)، **در حاشیه سیاست خارجی**، تهران: گفتار

مقالات

- سقوط، مجموعه مقالات، تهران: موسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴